

قطع شاهرگ پاکستان با شاهراه واخان اگر با ممپلی هندی نشد، با شاهراه واخان حتمي است !!!



اوائل سال ۲۰۱۹ با جمع از دوستان رهسپار ولایت همیشه بهار جلال آباد گردیدیم. ازینکه بعد از مدتی دو سال به کشور برگشته بودم با استفاده از فرصت تغییرات سیاسی اجتماعی را نیز به بررسی گرفتیم. نظم نسبی در شهر کابل از سوی اداره ترافیک و شاروالی با همکاری اردو و پولیس بمشاهده می رسید، گراف صعودی تحصیلات عالی الی سطح ماستری در تمام رشته های تخصصی از جمله شاخص دیگر و امیدوار کنند ای بود که هر افغان به آن می بالید، تا اگر آب یاری درست میگردید ثمره اش برای کشور بسیار ممد بود.

زد و بند ها میان تیکه داران جهادی برای تصاحب قدرت کماکان همچو دوره حامد کرزی شدت داشت ولی با عصبانیت تام. ازینکه قوه ناتو بجز نیروی های آمریکایی همه افغانستان را با صد ها موسسه کمک رسان نیز ترک کرده بود، این حالت برای نظام موجوده نیم بند جمهوریت پرچالش تلقی می گردید. از سوی دیگر فشار و تهدید

گروهی تحت نام مقاومتگر همچو قمره در بطن نظام علیه نظام نیز عملکرد داشت که این اقدام گاهگاه آنقدر داغ، پرتنش و احساساتی می گردید که همه خویشان را در تصاحب کرسی ارگ مستلزم میدانست و داد از شجاعت و مردانگی بزبان می آورد، درحالیکه بعد ها دیده شده بجای ارگ ریاست جمهوری یکتعداد برای دست بوسی بادران دیرینه خویش صف بسته بودند و تعدادی دیگر با لباس های مفشن نظامی و عطرآگین در عبور از سرحدات مرزی کشور و فرار همچو ورزشکاران ماراتون باهمدیگر در رقابت بودند.

درین سفر که از شهر کابل الی خط فرضی دیورند داشتم، توجه ام را بازار و مارکیت های شهر جلال آباد و تورخم بخود جلب نمود آن اینکه درین بازار ها چشم ام به مواد ارتزاقی و تولیدات کشور هند همچو برنج، روغن و از همه جالبتر ممپلی هندی بود. خوب ممکن تعداد فکر کنند که ممپلی ارزش تجاری چندانی ندارد، باایشان میتوان توافق نظر داشت اما با دیدن خریطه های منظم ممپلی هندی در زیرگلو کشور رقیب بیانگر این حقیقت بود که کشور برای ناچیزترین شی که سالهای متمادی از کشور پاکستان وارد افغانستان میشد نیز چاره ای سنجیده بود. از همین جهت تهدید بستن مرز از جانب پاکستان و توقف ترانزیت مواد ارتزاقی بسوی افغانستان دیگر معضله ای بزرگ بجانب افغانستان تلقی نمیگردید. بلکه پاکستان به هیچ عنوان نمیخواست تا کشور مصرفی که از سوزن گرفته تا آرد و

برنج اش در آن مارکیت دارد از دست دهد. و این عمل دولت افغانستان را همچو فشردن شیریان اقتصادی کشور خویش تلقی می نمود.

با ارزیابی این حالات (تهدید دولت از بطن بواسطه تشنگان قدرت و سران جهادی در داخل نظام، و گشتی نرم اقتصادی دولت با جانب پاکستان)، ترسی بر ذهنم راه یافت، چون پاکستان برای تامین منافع خودش و سرکوب افغانستان بهر قیمتی که باشد اقدام عملی بر میدارد چنانکه شاهده این عمل ایشان بعد از فروپاشی حکومت دوکتور نجیب الله و بقدرت رسیدن مجاهدین در کشور بودیم که حتی برای خرید استخوان های اجداد مان نیز بازار های خریداری را فراهم نموده بود.

با احداث دهلیز یا کوریدور واخان در شمال شرق افغانستان که بنام بام دنیا نیز معروف است و زمینه وصل افغانستان را با کشور چین فراهم می سازد میتوان آنرا بمثابه نقطه خفقان یا فشردن شاهرگ پاکستان تلقی کرد. این شاهراه که در مجموع ۳۵۰ کیلومتر طول خواهد داشت از ارزش خاص اقتصادی برای هردو کشور خاصاً جانب افغانستان برخوردار است. و این در حقیقت احداث دوباره راه ابریشم وقت است که چین را با نیم قاره ای هند ازین کوریدور وصل می نمود. و افغانستان از مزیت آن نیز برخوردار بود.

بدون شک احداث این شاهراه بزرگ در منطقه رقابت های جیوایکانومیک و جیو پولیتیک را به همراه خواهد داشت، خاصاً میان کشور چین و آمریکا. ازین رو احتمال دارد تا برای جانب چین در جریان و یا بعد احداث کامل آن تحریکات درسرسازی از سوی بعضی از گروه ها همچو گروه جدایی طلب و مسلمان ایغور چین، گروه شورشیان ترکستان شرقی و شورشیانی گمنامی که بگمان اغلب از جانب پاکستان ایجاد و حمایت قاطع آمریکا را با خود داشته باشد، ایجاد گردد. به نظر بنده مطمئناً جانب چین این همه موارد و تهدید های احتمالی را بدقت مطالعه و محاسبات خویش را با همتای افغانی اش قبل از قبل به بحث گرفته باشد.

از سوی دیگر با توجه به اقدامات کشور چین در سایر پروژه های بزرگ دنیا که انجام داده است بدون محاسبات اقتصادی هرگز انجام نگردیده است. واین فرصت را که آمریکایی ها دو دسته بنابر خطای محاسباتی خویش به چین سپرده است، عمل جبران ناپذیر به جانب امریکا تلقی می گردد. چینیایی ها هم با استفاده از فرصت شتابان زده وارد عمل تا به سادگی و بدون هزینه و سرمایه گذاری از قبل بر معادن سرشار افغانستان دسترسی پیدا کنند، ولی باطن قضیه چنین بنظر نمی رسد.

این لقمه بزرگ دهن بزرگ می خواهد تا به ساده گی آنرا هضم کرد و این نکته را هردو جانب چینیایی ها و آمریکایی ها بخوبی درک می کنند که بدون مشارکت و همسویی باهمدیگر به شاهراه واخان برده نخواهد توانست، ازینرو احتمال یک توافق سه جانبه میان آمریکایی ها، روسیه و چینیایی ها متصور است تا هریک سهمیه خویش را در زیربنای افغانستان معلوم و همچو پنیر به میل خویش برش کنند.

اینکه جانب افغانستان بمثابه مالکین اصلی این گنج در نقشی فقیران ثروتمند همچو شیران گرسنه برآن خوابیده است چی است و با کدام تعامل درین راستا نقش بازی می کند همچو سوالات بی پاسخی است که با رسیدن زمان معلوم خواهد گردید.